



ملائکه یا اهل بیت(ع)؛ دو احتمال درباره واسطه فیض بین خدا و انسان

عضو هیئت علمی دانشگاه قم ضمن تبیین نظریه افلاک و عقول گفت: ما معتقدیم چون جهان به صورت طولی آفریده شده است خدا باید فیض را به وسائط بدهد، آنها فیض خودشان را برداشت کنند تا به ما فیض برسد و بتوانیم فیض رقیق شده را تحمل کنیم.

عضو هیئت علمی دانشگاه قم ضمن تبیین نظریه افلاک و عقول گفت: ما معتقدیم چون جهان به صورت طولی آفریده شده است خدا باید فیض را به وسائط بدهد، آنها فیض خودشان را برداشت کنند تا به ما فیض برسد و بتوانیم فیض رقیق شده را تحمل کنیم.

به گزارش ایکننا، نشست «عقول و افلاک در فلسفه اسلامی؛ بررسی جایگاه و ارزیابی اقدامات» با سخنرانی محمدحسین حشمت پور، عضو هیئت علمی دانشگاه قم پنجشنبه شب ۱۸ شهریورماه در صفحه اینستاگرام انجمن فلسفه دانشگاه فردوسی برگزار شد.

متن سخنان حشمت پور را بخوانید؛

قدما به تبعیت از منجمین معتقد بودند افلاک دور زمین را احاطه کرده اند ولی به چشم دیده نمی شوند. همچنین باور داشتند، فلک جسم است و دور زمین می چرخد. متاخرین از فلاسفه جسم بودن فلک را باطل کردند و گفتند فلک به صورت یک خط فرضی است، نه به صورت جسم. پس جسم بودن فلک باطل شد، نه وجود خود فلک، در قرآن هم می خوانیم: «وَكُلٌّ فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ»، پس اختلاف در این است که فلک جسم است یا جسم نیست. پس بحث ما در خود فلک نیست، در جسمیت افلاک است، این غلط است که می گویند نظریه افلاک باطل شده است.

مسئله دیگر این بود که افلاک صاحب نفس هستند، این اندیشه هنوز باطل نشده است. درست است متجددین نمی توانند این نظریه را اثبات یا رد کنند ولی از نظر شرعی می دانیم فلک نفس دارد. این نفس چیزی غیر از ملک نیست، ما معتقدیم اموری که در جهان اداره می شود مدبری دارد ولو آن مدیر، قدرت جاذبه شان باشد، افلاک بدون مدیر قدرت چرخیدن ندارند. در قدیم می گفتند این قدرت ملک است یا ما اسمش را نفس می گذاریم؛ ما در نامگذاری اختلاف نداریم. قبلا می گفتند این قدرت ملکی از ملائکه است، امروز هم ممکن است بگوییم ملکی از ملائکه است. قدما معتقد بودند مافوق این مدبری که مباشر کار است، مدبری است که مجرد است و اسمش را عقل می گذاشتند. ملک مجردی به ملک جسمانی دستور می دهد و او مباشر امور کواکب می شود. امروز هیچ کدام از این اندیشه ها ابطال نشده و فقط جسمانیت فلک باطل شده است. برخی قدما در موجودیت آن عقل شک داشتند ولی وجود مدیر فلک را قبول داشتند.

اگر ما فائل به جسم بودن فلک نباشیم خللی به دستگاه فلسفی مان وارد نمی شود چون احکامی بر جسمانیت فلک بار می شود که اگر بار نشود هم مشکلی پیدا نمی شود. مثلا فائلین به جسمانیت افلاک می گفتند کیفیت عنصری در آن افلاک نیست ولی ما می گوییم اصلا افلاک جسم نیست پس ما هم کیفیت عنصری را نفی می کنیم، فقط مشکل در مورد کواکب به وجود می آید. قدما می گفتند افلاک گرم نیست لذا خورشید هم گرم نیست. بعد برای گرما توجیهاتی می آوردند که امروز آن توجیهات باطل است. اساسا در آن زمان منجمین در مورد افلاک قواعدی مطرح می کردند که به بن بست می رسید، منجمین می گفتند قواعد ما فلان رویداد را اقتضا می کند ولی رصد مطابق آن نبود. در این بین به رصد عمل می کردند و قاعده را کنار می گذاشتند و احکام را طبق رصد تنظیم می کردند، اشتباه قواعد ناشی از پیش فرض هایی بود که داشتند. اندیشه صدرا درباره افلاک

در حکمت متعالیه، ملاصدرا در بحث افلاک، با مشاء و اشراق فاصله ندارد، تنها اختلاف این است که او می گوید افلاک حادث است و روزی نابود می شود ولی مشاء می گوید افلاک از ازل موجود شدند و تا ابد موجودند. صدرا این را قبول نکرد و گفت اینکه اندیشه که افلاک ازلی و ابدی هستند باطل است و روزی این جهان ماده باطل می شود که امروز هم همین را می گویند. البته مشاء نمی گوید افلاک، ازلی و ابدی بالذات است بلکه می گوید ازلی و ابدی بالغیر است یعنی مخلوق است ولی از ازل مخلوق شده است.

ما معتقدیم کواکب مدیر دارد، مدبرش هم نفسی است که باید مباشر ماده باشد. مافوق مباشر ماده موجودی است که مباشر ماده نیست و به آن دستور می دهد. اگر بخواهیم از طریق مدبر فلک، عقول را ثابت کنیم به قول خواجه این نظریه مشکوک است ولی ردش هم آسان نیست. ما از راه دیگری به عقول معتقدیم، ما فائلیم ملائکه مجرد در عالم هستند، متکلمین به ملائکه مجرد قائل نیستند. حتی اگر به ملائکه مجرد قائل نباشیم به وجود ملک قائل هستیم؛ ولو از طریق نقل اثبات کنیم اموری به نام ملائکه

هستند که جهان را اداره می کنند. ممکن است نتوانیم عقلا درباره ملائکه صحبت کنیم ولی از نظر نقلی می توانیم. بله، غربی ها که نقل ما را قبول ندارند نمی توانند از نقل استفاده کنند، اتفاقا فیض کاشانی در علم الیقین بحث مفصلی درباره ملائکه دارد، او عقلا و نقلا در این رابطه بحث کرده است که در زمان خودش بحث کاملی بوده است.

انواع ملائکه در اندیشه فلاسفه

فلاسفه معتقد بودند دو نوع ملائکه داریم: ملائکه جسمانی و ملائکه مجرد. متکلمین معتقد بودند فقط ملائکه جسمانی داریم. متکلمین غیر خدا هیچ موجودی را مجرد نمی دانستند، ولی فلاسفه معتقد بودند خدا مجرد تام است ولی مجردات دیگری هم در عالم وجود دارد، البته بین جسم و جسمانی فرق است. جسمانی دارای جسم است ولی خودش جسم نیست؛ مثلا قوه جاذبه جسمانی است یعنی حلول در جسم دارد. فلاسفه معتقد نبودند ملائکه جسم هستند، معتقد بودند حلول در جسم دارند، یعنی جسم را تدبیر می کنند. می توانیم بگوییم ملک جسمانی بر همین قوای موجود در موجودات، تعبیر می شود.

اساسا باید موجود مافوقی باشد تا موجودات را از حالت قوه به فعل برساند، آن موجود مافوق خداست اما آیا خدا مستقیم این کارها می کند یا وسائط فیض دارد. ما معتقدیم چون جهان به صورت طولی آفریده شده است خدا باید فیض را به وسائط بدهد، آنها فیض خودشان را برداشت کنند تا به ما فیض برسد و بتوانیم فیض رقیق شده را تحمل کنیم. خداوند به خاطر تفضلی که دارد واسطه می گذارد تا فیض دست نخورده نرسد چون بشر نمی تواند تحمل کند. برخی می گویند ملائکه واسطه فیض هستند، برخی می گویند ائمه واسطه فیض هستند. این فیض قوی است و ما تحمل آن را نداریم پس باید وسائط فیضی وجود داشته باشد. خود ما بارها شده است گاهی در مطلبی توقف می کنیم یک دفعه پاسخ به ما القا می شود، این از کجا القا شده است؟ باید از یک موجود مافوقی القا شود. پیداست این جهان دارد به واسطه موجودات، به صورت طولی اداره می شود، اینکه آن وسائط چه هستند خیلی روشن نیست و این تطبیقات ماست که شاید درست نباشد.